نفت، سیاست خارجی و توسعه در گفت‌وگو با دکتر عباس ملکی استاد دانشگاه

شاید آخرین فرصت برای توسعه

» فروزان آصف نخعی
foruzanasefnakhaei@hotmail.com

Corbis

اشاره: قیمت نفت روزبه‌روز گران‌تر می‌شود. دکتر ملکی معتقد است کماکان قیمت نفت از کالاهای دیگر بالاتر است و استفاده از حاشیه سود می‌تواند ایران را درمسیر توسعه جهشی‌اش که جبرتاریخی آن در این مرحله است، یاری دهد. رئیس موسسه مطالعات دریای خزر معتقد است در سیاست خارجی ایران باید از مرحله‌ستیز به مرحله رقابت وارد شده و قدر فرصتی را که قیمت نفت دراختیارش گذاشته به خوبی بداند. او معتقد است زمان آن فرارسیده که مانند چین، ایران یک دوره تنش‌زدایی و آرامش را درسیاست خارجی دنبال کند تا از دور باطل توسعه‌نیافتگی نجات یابد. این گفت وگو از نظرتان می گذرد:

■

در دوره جنگ سرد دنیای سرمایه‌داری که معتقد به حاکمیت بازار آزاد بود، سعی داشت روابط اقتصادی بین‌الملل را درحوزه عرضه وتقاضا تعریف کند اما خرید وفروش نفت از این امر مستثنا بود به این معنا که غرب سعی کرد همواره با مکانیسم‌های مالی و تولید و استخراج نفت اضافی به دو هدف دست یابد: ۱- قیمت را درحد مشخصی نگه دارد. ۲- ذخایر استراتژیک خود را افزایش دهد اما به نظر می‌رسد درحال حاضر نوعی آزادسازی کنترل شده نرخ حامل‌های انرژی درجهان درحال وقوع است. آیا فکر می‌کنید که آزاد سازی و انرژی گران موتور اصلی اقتصاد جهانی دردوره جهانی سازی به شمار می‌رود؟ البته شکی نیست که دراین آزادسازی انگیزه کنترل رقبا نیز می‌تواند وجود داشته باشد ولی این نیز مهم است که درهرگونه آزادسازی از این دست این کشورهای توسعه‌نیافته هستند که زیر چرخ‌های توسعه جهانی سازی له می‌شوند. ازاین رو مهم است که بدانیم برنامه مذکور با کشور غیرتولیدی مانند ایران چه خواهد کرد؟

مواردی که شما در سوالتان به آن اشاره کردید مطالب پیچیده‌ای است. به نظر من قیمت نفت را خدا تعیین می‌کند. اگر کسی، گروه‌ها، نهادها، مجموعه‌ها یا بلوک‌هایی در بالا یا پایین بردن قیمت نفت می‌توانستند دخالتی کنند به نوعی که جلوی بالارفتن قیمت آن را بگیرند حتماً این کار را می‌کردند. یک مثال خیلی ساده از لحاظ امنیت انرژی مایلم در اینجا مطرح کنم. در این هیچ تردیدی نیست که دولت آمریکا به طور حداقلی به دنبال آن است که ایران از مسیر توسعه باز بماند وبه طریق اولی به قدرت اول منطقه تبدیل نشود. تحلیل بدبینانه نیز این است که آمریکا به دنبال سرنگونی جمهوری اسلامی است. بنابراین بین این دامنه، هرگونه محاسبه رفتار آمریکا براین مبتنی خواهد بود که کاخ سفید مایل نیست دولت ایران، دولت موفقی باشد حتی برای این منظور ۷۵ میلیون دلار بودجه اختصاص می‌دهد. مقاله اخیر سیمور هرش در مجله نیویورکر مدعی است که دولت آمریکا ۴۰۰ میلیون دلار برای عملیات مخفی در ایران هزینه کرده است. اگرما فکر کنیم که دولت آمریکا مسبب بالا رفتن قیمت نفت است باید بگویم در برابر هر یک دلاری که قیمت نفت بالا برود به صورت کلی یک میلیارد دلار به درآمد دولت ایران اضافه می‌شود. پس از یک طرف با افزایش قیمت نفت درآمد دولت ایران به ۷۵ میلیارد دلار می‌رسد و از طرف دیگر مشاهده می‌کنیم که آمریکا ۷۵ میلیون دلار گذاشته تا دولتی را که ۷۵ میلیارد دلار از افزایش قیمت نفت درآمد دارد با آن برخورد کندوبه خیال خودش آن را سرنگون کند، غیرعقلایی بودن این سیاست آشکار است. بنابراین به نظر می‌رسد دولت آمریکا در پشت‌رده بالا رفتن قیمت نفت نیست یا اگر هم باشد او مایل نیست که کشورهایی مانند ایران از بالارفتن قیمت نفت منتفع شوند.

اما درعین حال بالا رفتن قیمت نفت همان طور که شما فرمودید دارای تبعات خاص خود است که ما باید آن را بشناسیم. شما به یکی از این پیامدها اشاره کردید وآن اینکه جهان بیشتر به سوی جهانی سازی پیش می‌رود. مایکل پورتر می‌گوید همان‌طور که هرشرکت یا سازمان یا کمپانی دارای یک یا چند مزیت‌های رقابتی هستند کشورها یا ملت‌ها نیز دارای مزیت‌های ملی هستند. مثلاً ما هرچه تلاش کنیم قیمت تمام شده یک خودرو در ایران حتماً از قیمت تمام شده خودرو مشابه در کره جنوبی بالاتر است چون کره جنوبی درطول حدود ۵۰سال اخیر براساس اقتصادمعیار به این مزیت دست پیدا کرده است. فرض کنید که هزینه انرژی یک سوم هزینه هر کالایی باشد، اگر قیمت انرژی افزایش یابد چه اتفاقی روی خواهد داد. قیمت کالا هم افزایش می‌یابد. با افزایش قیمت کالا درسطح جهانی ارزش آن کالا نیز بالا می‌رود. بنابراین دریک سطح کلی شما قیمت همه اقلام جهانی را بالا برده‌اید. اگر قیمت همه چیز بالا برود، این امر به نفع کشورهای توسعه یافته است. در این شرایط قیمت کالایی که از تکنولوژی بالایی برخوردار است به مراتب ارزش ذاتی اش برای مصرف کنندگان نسبت به گذشته بالاتر می‌رود. همچنین در ازای بالارفتن قیمت نفت سود سرشاری نصیب کمپانی‌های نفت گاز می‌شود. اگر به ترازنامه شرکت‌های نفتی نگاه کنید درمی‌یابید که در این چند سال سودهای خیلی بزرگی داشته‌اند. ترازنامه شرکت شل، اکسون موبیل و بی پی همه بیانگر این موضوع است. به عبارت دیگر درست هنگامی که قیمت نفت افزایش می‌یابد تولید کنندگان اعم از شرکت‌ها و کشورها دارای درآمد بیشتری می‌شوند. اما دو نکته دراینجا خیلی مهم است: ۱- آن‌هایی که از سود سرشار منتفع می‌شوند درگذشته هفت خواهران نفتی بودند که اکنون به پنج خواهران نفتی تبدیل شده‌اند و اکثراً نیز آمریکایی هستند. این افزایش درآمد برای خانواده آقای بوش که خانواده نفتی هستند یا آقای مدودوف که درگازپروم سهم بالایی دارد یا آقای دیک چنی که صاحب هالیبرتون است با ارقام نجومی همراه است. بنابراین مقامات کشورها به صورت شخصی از بالارفتن قیمت نفت ضررنمی بینند بلکه به صورت شخصی خود و شرکت‌هایشان استفاده‌های کلان می‌برند. ۲- به نظر می‌رسد شاید بالا رفتن قیمت انرژی به‌خصوص نفت وگاز ریشه دراستراتژی‌های آژانس بین المللی انرژی دارد. آژانس بین المللی انرژی که خاستگاه‌اش شوک نفتی اعراب در سال ۱۹۷۳ است و همان‌طور که شما هم اشاره کردید ذخایر استراتژیک یکی از ابتکارات آژانس بین المللی انرژی در برابر شوک نفتی ۱۹۷۳ است، شاید درجلسات و اجلاس‌های سران کشورها به خصوص اجلاس سران گروه ۸ که درماه ژوئن در ژاپن برگزار شد آن جا این استراتژی تصویب شده که قیمت نفت بالا برود زیرا با افزایش قیمت نفت مطالعه، تحقیق و پژوهش و فعالیت در انرژی‌های جایگزین اقتصادی می‌شود و این می‌تواند تولید انرژی‌های خورشیدی و باد، هسته‌ای، زغال سنگ، سنگ‌های آغشته به نفت، ماسه‌های نفتی، دریا وانرژی‌هایی که از مواد غذایی برای تولید اتانول استفاده می‌شود وامثالهم را اقتصادی کند. بنابراین با بالا رفتن قیمت نفت درحقیقت برنامه‌ای که غرب دارد این است که انرژی‌های جایگزین را با مرور زمان بیشتر توسعه بدهد. من به نظرم می‌رسد اگر بشر به یک دستاورد ناگهانی وانقلابی برسد اهمیت نفت وگاز به کلی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. شاید دنیای آینده همان‌طور که شما فرمودید دنیای دوقطبی تولیدکننده نفت وگاز ومصرف‌کننده نباشد.

این درست است که درآمدهای نفتی ایران افزایش یافته ولی نظام آزادسازی باعث شده قیمت بسیاری از مواد خام، مواد غذایی و... نیز افزایش بیابد و از آن جا که ایران به یکی از واردکنندگان عمده غذا درجهان تبدیل شده، هزینه‌های واردات نیز از درآمدهای نفتی تامین می‌شود. در زمان شاه هم درآمدهای نفتی ما بالا بود اما سیستم وقت باید این درآمدها را صرف هزینه‌هایی می‌کرد که کشور نیازمند آنها نبود مانند هزینه‌هایی که مربوط به ژاندارمی منطقه می‌شد. یک مقدار از آن را نیز به دلیل شعارهای بلند پروازانه رسیدن به تمدن بزرگ به داخل جامعه پمپاژ کرد که سرنوشت چنین بلندپروازی‌ها نیز در سال ۱۳۵۷ روشن شد. درحال حاضر نیز به نظر می‌رسد افزایش قیمت نفت را داریم ولی به همان نسبت قیمت در حوزه مواد غذایی و... نیز بالا رفته است البته ناگفته نماند که ذخیره ارزی کشورهای نفتی که بسیار افزایش یافته، می‌تواند یکی از دلایل این افزایش قیمت‌های جهانی باشد. پس براساس شاخص‌ها ما که واردکننده عمده هستیم به میزانی که درآمد به دست می‌آوریم به همان میزان هم درآمد از دست می‌دهیم زیرا از جیب می‌خوریم به‌ویژه که با پایین آوردن تعرفه‌ها به‌شدت به حوزه‌های تولیدی خود به نفع تولیدکنندگان خارجی ضربه زده‌ایم. این را هم باید اضافه کنم که ممکن است قیمت‌های نفت روزی به ۵۰ تا ۶۰ دلار سقوط کند درحالی که ما به قیمت‌های نفت ۱۳۰ دلار هزینه و مصرف کرده‌ایم. برای کشوری که به سوی توسعه می‌رود و به قول شما غرب سعی می‌کند این کشور یا براندازی شود یا توسعه نیابد فکر نمی‌کنید که این موضوع بهترین نوع نبرد سیاسی اقتصادی است؟

تئوری توطئه را شاید بتوان قبول نکرد یعنی من اعتقاد ندارم که درجهان گروه کوچکی درحال اداره جهان هستند. به عبارت دیگر این گونه نیست که یک گروه کوچک بتوانند هرکاری که می‌خواهند درجهان انجام بدهند.

آیا شما تئوری فراطبقه جهانی رورتی را هم قبول ندارید که معتقد است به طور غیرقانونی این فراطبقه درسراسر جهان عمل می‌کند؟

نه، من منظورم این است که مثلاً کلوپ رم یا کمیسیون سه جانبه درعین حال که درحال نقش آفرینی هستند ولی اینها همه ابزارها را برای اداره دنیا ندارند. انقلاب ایران یکی از نمونه‌ها است که آنها در برابر آن نتوانستند اقدام موثری انجام بدهند یا مثلاً تحولاتی که درخاورمیانه یا عراق درحال رخ دادن است. اگر واقعاً اینها می‌توانستند برنامه‌ریزی کنند خوب برنامه‌ریزی می‌کردند تا سربازان‌شان تا این اندازه دچارتلفات نشوند. درافغانستان یا حتی درمورد روسیه هم همین‌طور. روسیه درحالی که یک جامعه مصرفی کالاهای غربی است اما این جامعه در سطح استراتژیک درحال مقاومت است. علاوه براین در برابر سپردفاعی ناتو یا گسترش ناتو به شرق و همچنین موضوع این موضوع درصورتی است که بشر فاقد قوه خلاقه باشد اما بشر دارای قوه خلاقه است و از این روشاید این روزها چیزی کشف شود که علاوه برمزیت‌های محیط زیستی که سوخت جدید خواهد داشت، درضمن نیازی به منابع هیدروکربوری هم نداشته باشد. در چنین اوضاعی ایران دربرابر عمل انجام شده قرار خواهد گرفت. کمااینکه زمانی کسی فکر نمی‌کرد بشر قادر باشد از انرژی خورشیدی استفاده کند و الان انرژی خورشیدی موضوعی راحت وقابل دسترس شده است البته این موارد شاید به آینده نزدیک مربوط باشد ولی ایران باید ازفاصله میان قیمت نفت وقیمت کالاها دربازار جهانی که منجر به حاشیه سود شده برای سرمایه‌گذاری درحوزه صنعتی واشتغالزایی استفاده کند البته این امکان هم وجود دارد که با آن اقدام به واردات انگور کنیم. همین الان که ما دراینجا صحبت می‌کنیم دولت امارت دوبی اعلام کرده که دیگر نیازی به فروش نفت برای اداره کشورش ندارد. آیا کسی می‌تواند این ادعا را بکند که از سال ۱۹۷۱ تاکنون دوبی به فروش نفت نیاز نداشته است؟ نه. از سال ۱۹۷۱ که اقدام به فروش نفت کرده به تدریج آن دایره تنوع سازی برای خدمات مختلف را انجام داده است.

این متنوع‌سازی درچه حوزه‌هایی صورت گرفته است؟

امارت و دوبی خدماتی به تجار داده‌اند که این خدمات شامل حمل و نقل، تسهیلات گمرکی، تسهیلات تجاری، بازار سرمایه، و... است. اما دوبی به هرحال به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرده است که بیشتر از مقداری که از فروش نفت درآمد به دست می‌آورد، از فروش این دست از خدمات درآمد به دست می‌آورد.

ایران در این زمینه چه اقدامی می‌تواند صورت بدهد آیا برای اقدامی این چنینی دیر نشده است به‌ویژه از این منظر که از نظر زیرساختی فاقد توسعه است. علاوه براین جذب درآمدها به دوبی و ارائه خدماتی که این سرمایه‌ها درآن کشور احساس امنیت کنند خود یک نوع مهارت است که مافاقد آن هستیم.

به نظر من برای ایران هنوز دیر نشده است. ایران نیازمند آن است که دو اقدام مهم صورت بدهد. ۱- پول نفت را به درستی در حوزه‌های دیگر سرمایه‌گذاری کند. سرمایه‌گذاری درست به یک معنا به مفهوم نگاه به آینده است. در ایران سندی به نام سندچشم‌انداز داریم. اگر براساس این سند اقدام به سرمایه‌گذاری کنیم هیچ تردیدی نیست که ایران از لحاظ جغرافیایی در داخل منطقه می‌تواند سود سرشاری ببرد. فرودگاه امام‌خمینی از فرودگاه دوبی ۱۲۰۰ متر بالاتر است لذا هواپیمایی که دارد به شرق دور می‌رود برای نشست وبرخاست در فرودگاه دوبی دوتا ۱۲۰۰ متر باید پایین بیاید وسپس بلند شود که این موضوع خود سوخت زیادی را مصرف می‌کند اما درحال حاضر ایران دراین زمینه یعنی خدمات‌دهی به پروازهای خارجی هنوز هیچ اقدامی نکرده است. در این زمینه مثال دیگری می‌زنم. مشاهده می‌کنیم که اکنون همه راه‌ها از جمله خطوط ریلی وجاده‌ای به تهران ختم می‌شود. برای کشوری مانند ایران همه راه‌ها باید به مرزها ختم می‌شد. ما باید شبکه‌ای می‌داشتیم که مرزهایمان را به یکدیگر وصل می‌کرد و برای هرکشوری که مایل بود به کشور دیگر کالا و.. صادر کند امکان آن وجود داشت که از ایران به چنین کاری مبادرت کند.

۲- به نظر من ایران اگر نگاه منطقه‌ای نداشته باشد درآینده دچار مشکل می‌شود و این موضوعی است که برخی کشورها راجع به آن حساس هستند. ما بایداز نظر سیاسی، منطقه‌ای و جغرافیایی واسطه میان کشورهای خلیج فارس وکشورهای آسیای مرکزی، آسیای شرقی یا اروپا باشیم. در چنین شرایطی ناگهان خبر می‌آید که روسیه می‌خواهد مشکلات ایران وامارات را حل کند. درحالی که اگر یک مقدار سیاست خارجی ایران فعال باشد، به صورت خیلی ساده‌ای می‌شود با حفظ منافع ملی ایران، مذاکره کرد به نحوی که تمامیت ارضی ایران حفظ و مذاکرات هم انجام شود.

من در اینجا مایلم به برخی سخنان قبلی شما اشاره داشته باشم. از سوال قبلی من این گونه برداشت شد که ظاهراً من معتقد به تئوری توطئه هستم درصورتی که چنین نیست البته به این امر معتقدم که وقتی سیاستگذاران غربی برای تامین منافع خود اصولی را می‌پذیرند، سعی دارند درصدد پایین مضار سیاست‌های مذکوررا به فرصت تبدیل کنند ولی آنچه مهم است اینکه به طور کلی ابعاد مثبت و منفی وبه عبارتی هزینه وفایده سیاست مذکور را به درستی می‌سنجند. از منظر دیگر این میدانی است که او می گشاید و طبیعی است که دراین میدان می‌خواهد به حداکثر منافع دست بیابد. به طور نمونه هرچند فرمایش شما درباره وقوع انقلاب ایران خارج از مدار تئوری توطئه صحیح است ولی باید این را مدنظر داشته باشیم که جورج بال عضو کمیسیون سه جانبه طی گزارشی در سال ۱۹۷۹ یعنی قبل از وقوع انقلاب ایران مطرح کرده بود که انقلاب ایران با ساختاری که حمل می‌کند، درتضاد با منافع سرمایه‌داری جهانی نیست. او گفته بود ایران دارای سه مزیت است که این سه مزیت درنهایت انقلاب ایران را به هسته اصلی سرمایه‌داری جهانی وابسته می‌کند. اول ایران درجهان دوقطبی کمربند سبز اعتقادی در برابر شوروی است دوم دارای اقتصاد تک محصولی است و سوم اقتصادش هم متکی به نفت است که برای بقای چنین اقتصادی نفت آن را نیز ما (غرب)خریداری می‌کنیم. من دراین چارچوب آن چه می‌بینم این است که نه تنها معادلات سرمایه‌داری جهانی تغییر نکرده است بلکه به سمت جهانی سازی هم پیش رفته است. حتی می‌توانم بگویم که آمریکایی سازی جهان هم تقویت شده است. مساله دوم این است که وقتی می‌گوییم ایران از این فرصت استفاده کند نیاز به همان چیزی دارد که شما درسخنرانی خود مطرح کردید؛ ایران نیاز به نگاه باز درسیاست خارجی خود داردتا بتواند این نگاه درعمل منجر به سرمایه گذاری شود. البته من می‌گویم برای هرگونه موفقیتی ایران نیاز به نگاه باز درداخل وسپس درخارج دارد. من فکر می‌کنم این فرصت‌یابی چه در حوزه سیاست خارجی وچه درتفاوت میان قیمت نفت با کالاهای دیگر در نظام جهانی بیشتر باید باز شود.

این بحث دوبخش سرمایه‌گذاری وسیاست خارجی دارد. دربخش سرمایه‌گذاری به نظر من درایران مقادیر زیادی سرمایه است که هنوز وارد چرخه تولید نشده است. این عدم جذب سرمایه در داخل به دلایلی چون مقررات سخت، عدم اعتماد و به طور کلی نبود یک آینده روشن برمی‌گردد. یکی از دولتی‌ها گزارش داده است که مردم چهار هزارمیلیارد تومان از اوراق قرضه خودرا به بانک‌ها پس داده‌اند. این روشن است که اگر شما سود اوراق قرضه را پایین‌تر از نرخ تورم بگیرید مردم خریدار چنین اوراقی نخواهند بود. مگر این اوراق قرضه‌ای نیست که مردم با اشتیاق در صف بانک‌ها می‌ایستادند وظرف چند ساعت تمام می‌شد. چه اتفاقی دراین سال‌ها افتاده است؟ یک موضوع این است که ما موضوع ساده عرضه وتقاضا را در مسائل مالی رعایت نکردیم و خواستیم با تحکم و دستور کار مالی را به جلو ببریم به همین دلیل به مشکل برخورد کردیم. بنابراین اگر درایران فضایی بسازیم که: ۱- سرمایه‌گذار به این بیندیشد که اگر درصنعت، کشاورزی یا خدمات سرمایه‌گذاری کند سودش بسیار بیشتر از آن است که پول را نزد خود نگاه دارد یا دربخش مسکن و مستغلات سرمایه‌گذاری کند چون درحال حاضر مستغلات متکفل تامین سود سرمایه‌های سرگردان است. ۲- ایرانی‌های خارج از کشور در ایران سرمایه‌گذاری کنند. ببینید سیستم تحریم آمریکا سیستم کوری است. این درست است که از تحریم‌های هوشمند صحبت می‌کنند ولی او حتی متوجه نمی‌شود که برخی اوقات آن سرمایه‌گذاری که دارد جلوی آن را می‌گیرد، همان سرمایه‌گذاری است که دولت ایران نیز مخالف آن است. به عبارت دیگر آنان به نحوی دارند کار دولت ایران را تسهیل می‌کنند. مثلاً یک گروهی آمده‌اند که دارند کاری خلاف منافع ایران انجام می‌دهند، از این رو چون این کار به نام این گروه انجام می‌شود، آنان نیز ایران را تحریم می‌کنند. به همین دلیل شما می‌بینید هرچیزی که موضوع اش ایران باشد در لیست تحریم وزارت خزانه‌داری آمریکا قرار می‌گیرد و جلوی آن گرفته می‌شود. به عبارت دیگر فعالیت آمریکا درباره ایران یک فعالیت کاملاً ایدئولوژیک وبسیار کور است به همین دلیل ایرانی‌های خارج از کشور و دیگر مسلمانان مایلند که درایران سرمایه‌گذاری کنند ولی برای این موضوع ما باید امکانات فراهم کنیم زیرا این سرمایه زمانی که به ایران وارد می‌شود به سرعت راه مستغلات را درپیش می‌گیرد. لذا اگر قانون کاربه همراه امنیت اقتصادی اجازه می‌داد، این دست از سرمایه‌ها کاملاً قابلیت هدایت به بخش تولید را دارا هستند.

ادامه دارد...

فاصله‌ای میان
قیمت نفت با مابقی قیمت‌ها وجود دارد
قیمت مابقی کالاها هنوز به آن سرعت افزایش نیافته
از این رو «حاشیه سودی» وجود دارد
که به ما فرصتی برای سرمایه‌گذاری و... می‌دهد.
اگر از این فرصت استفاده نکنیم
من نمی‌دانم چه برسر ما خواهد آمد

سخنرانی مایکل پورتر
در ویدئوکنفرانس مجمع تشخیص مصلحت نظام

ایران می‌تواند قدرت اقتصادی منطقه شود اگر...

» روح‌الله ابراهیم

استراتژی‌های ملی و رقابت بین کشورها موضوع نشست تخصصی موسسه مطالعات و بهره‌وری و توسعه منابع انسانی سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران بود که به اهتمام دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام برگزار شد.

در این نشست که «مایکل پورتر» به صورت ویدئوکنفرانسی در آن شرکت کرده بود ابتدا پروفسور مجید جمالی نظریه خود را درخصوص ویژگی تحولات و تغییرات دنیای جدید مطرح کرد. وی این تحولات را تحت عنوان زلزله اقتصادی در پنج محور شامل ۱- از فروپاشی کمونیسم ۲- دوره جدید در منحنی عمر صنعت و تغییرات بنیادی آن ۳- جمعیت بالای جهان و ترکیب جمعیت در نقاط مختلف جهان ۴- سرعت بالای جهانی شدن صنایع و ۵- عدم وجود یک قطب اقتصادی قانون‌گذار در سطح جهان ذکر کرد. به زعم وی موارد مورد بحث مسیر توسعه را برای کشورها بسیار سخت کرده و وجود یک استراتژی ملی منسجم ضرورت عبور از پنج محور مورد بحث است.

وی با تاکید بر اینکه توسعه‌یافتگی یک مقوله ذهنی است، توسعه کشورها را تابع توسعه ذهنی نیروی انسانی آنها ذکر کرد.

پروفسور جمالی در تشریح دیدگاه‌های پروفسور پورتر به اساس بحث وی مبنی بر اینکه این بنگاه‌های اقتصادی هستند که با یکدیگر رقابت می‌کنند نه کشورها، شکل‌گیری ساختار صنعت را در اثر برآیند پنج نیرو ارزیابی کرد و آنها را اینگونه برشمرد:

۱- میزان تهدیدپذیری یک صنعت به وسیله رقبای تازه ۲- ایجاد تمایز به منظور کاهش تهدید ۳- شیوه‌های دسترسی به کانال‌های توزیع ۴- کاهش هزینه‌ها با منحنی‌های یادگیری و ۵- شدت رقابت در صنعت به این معنی که هرچه رقابت بیشتر باشد، سود صنعت به همان اندازه کاهش می‌یابد و هرچه تشابه زیادتر باشد، رقابت بیشتر و هرچه رقابت تشابه کمتر، رقابت بیشتر است.

سپس مایکل پورتر استاد مطرح مدیریت استراتژیک دانشگاه هاروارد از طریق ویدئو کنفرانس به بیان نظریه خود پرداخت.

پورتر سخنرانی خود را با نگاهی متمایز به تحلیل مقوله رقابت‌پذیری در سطح ملی و منطقه‌ای آغاز کرد. ارتباط دادن مقوله بهره‌وری با رقابت‌پذیری، به عنوان یکی از دیدگاه‌های شاخص پورتر در سطح ملی نسبت به سایر استراتژیست‌های بین المللی

است. اگر استراتژی در سطح ملی را تابعی از دو پارادایم رقابت یا تعارض فرض کنیم، برعکس سیاسیون، پورتر قدرت اقتصادی یک کشور را در گرو قدرت رقابت‌پذیری کشور در سطح جهانی می‌داند.

پورتر در ابتدای سخنرانی پایین بودن بهره‌وری نیروی کار در ایران را از چالش‌های رقابت‌پذیری کشور دانست. او در ادامه با تاکید بر لزوم تغییر اقتصاد منابع محور به اقتصاد دانش محور، بر لزوم ایجاد یک محیط رقابتی در ایران برای صنعت و بنگاه‌های صنعتی پرداخت و بهره‌وری را تابعی از رقابتی شدن محیط برای صنایع دانست. پورتر رقابت‌پذیری در سطح ملی را تابعی از کیفیت هر دو محیط اقتصادی کلان و خرد می‌داند. وی با بیان اینکه امروز اقتصاد کشورها براساس قدرت رقابت‌پذیری آنها در جامعه جهانی بنا شده است، بحث استراتژی توسعه مبتنی بر خودکفایی به منزله یک امر سیاسی را مورد نقد قرار داد. پورتر با تاکید بر لزوم نگاه مدیران ایران به مقوله خودکفایی به عنوان یک پدیده اقتصادی و نه سیاسی، هزینه خودکفایی در جامعه امروز جهانی را نسبت به دوره ۳۰ سال گذشته بسیار بالا دانست. پورتر با تحلیلی استراتژیک از نقاط قوت و قابلیت‌های ایران، نقاط قوت محیط اقتصادی ایران را شامل ۱- منابع اولیه بسیار مناسب در کشور ۲- جمعیت بالای تحصیلکرده و متخصص و ۳- موقعیت مناسب در منطقه ذکر کرد و نقاط ضعف محیط اقتصادی ایران را شامل ۱- قوانین و مقررات ۲- بهره‌وری پایین ۳- عدم شفافیت ۴- زیرساخت‌های اقتصادی عنوان کرد.

پورتر در ادامه تاکید کرد نکات او از دیدگاه سیاسی نیست و فقط به موقعیت استراتژیک اقتصادی ایران بر رقابت‌پذیری بنگاه‌ها تاکید دارد. از نظر او ایران توانایی تبدیل شدن به یک مرکز انتقال منطقه‌ای را دارد. او در ادامه پیشنهادهایی درخصوص استفاده از مزیت‌های ایران در حوزه محصولات کشاورزی و در حوزه توریسم در جهت توسعه اقتصادی ارائه داد.

پورتر بسیاری از مشکلات اقتصادی ایران نظیر تورم، بهره‌وری پایین، عدم شفافیت، فقر اقتصادی و در کل ناکارآمدی را معلول عدم وجود رقابت در اقتصاد ایران دانست و گفت: «سرمایه‌گذاری ملی ایرانیان در بخش مسکن به صورت غیرمولد ناشی از عدم رقابت در محیط کلان و بهره‌ور نبودن سایر حوزه‌های اقتصادی است اما شاید مهم‌ترین توصیه این استاد برجسته دانشگاه هاروارد را که اقتصاد بسیاری از کشورهای منطقه از جمله امارات، عربستان سعودی، ارمنستان و روسیه را مورد بررسی قرار داده، در این جمله دانست که مدیران ایرانی باید انتخاب کنند، باید تصمیم بگیرند که آیا می‌خواهند یک اقتصاد رقابتی داشته باشند یا نه؟ او بالا رفتن سطح رفاه افراد، کم شدن فقر و بالا رفتن استانداردهای زندگی را تابعی از این موضوع دانست که ما باید انتخاب کنیم که آیا می‌خواهیم اقتصادی مبتنی بر رقابت و بهره‌وری داشته باشیم یا نه؟ پورتر نتیجه شرایط فعلی اقتصادی را در آینده افت بهره‌وری، افزایش تورم و کاهش اشتغال دانست.

وی در ادامه افزود: «مهم‌ترین سوالی که امروز باید از خود بپرسیم این است که آیا سیاست‌های کلان اقتصادی، انسجام سیاست‌ها و استراتژی‌های اقتصادی در کشور بر مبنای افزایش رقابت‌پذیری بنگاه‌ها و به تبع آن رقابت‌پذیری ملی است؟ پورتر در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود همواره چنین عنوان می‌کند که در محیط‌های موفق، علت هر اقدامی، پدیده‌ای است به نام استراتژی.

پورتر در پایان سخنرانی خود فرصت‌های فرا روی ایران را شامل پنج محور ذکر کرد:

۱- موقعیت و نقش استراتژیک ایران در منطقه به این معنا که ایران از موقعیت استراتژیک خود بهره‌ای نمی‌برد و بعضاً سیاست‌هایش علیه چنین موقعیتی است.

۲- ایران باید به سیاست‌های کلان خود ثبات ببخشد و دولت از سرمایه‌گذاری پرهیز کند زیرا تورم‌زاست.

۳- عدم شفافیت موجب شده بهره‌وری به شدت کاهش یابد به نحوی که به‌رغم وجود یک سیستم قانونی، میزان فساد بالا است.

۴- بخش خصوصی خیلی از شغل‌ها را می‌تواند ایجاد کند از این رو دولت به جای شرکت‌های دولتی باید به توسعه بخش خصوصی بیندیشد.

۵- درک صحیح از طبیعت اقتصاد مدرن به این معنا که ایران باید با مطالعه دقیق مناطق، خوشه‌های صنعتی را در مناطق کمترتوسعه یافته آغاز کرده و در زمینه‌های گردشگری و کشاورزی بهره‌وری بالایی ایجاد کند. این موضوع مستلزم آن است که با درک درستی از اقتصاد مدرن در زمینه سیاست و تصمیمات توازن برقرار شود.